

اعلام خطر جدی دولت جهانی مالی بدون قدرت جامعه

موجی که از زلزله سنگین بورس‌های آسیا برخاست، نخست روسیه و سپس آمریکای لاتین و اخیراً ترکیه را درهم کوبید و اکنون بقیه جهان را تهدید می‌کند. بحران مالی که در تایلند براه افتاده بود، ظرف ۱۳ ماه به بحران اقتصادی و اجتماعی بسیار گسترده تبدیل شد و تقریباً تمامی کشورهای نواستقلال را زیر آماج خود قرار داده است. این بحران رشد جهانی را که پیش‌بینی‌های آن برای ۱۹۹۸ از ۴٪ به ۲٪ تقلیل یافته بود بشدت تحت تأثیر قرار داده است.

تجربه نشان می‌دهد که بازار مالی جهانی شده، بدون حد و مرز اهرم‌های نظارت، می‌تواند در مدت بسیار کوتاه بورطه بی‌نظمی حیات اقتصادی نیمی از بشریت و بطور غیر مستقیم سراسر سیاره سوق داده شود. جهانی شدن جدید سرمایه‌داری که محرک اصلی آن حداکثر بازدهی سرمایه مالی در مقیاس سیاره است سرگرم دچار ساختن مردم جهان به وضع بی‌اطمینانی عمومی است. این جهانی شدن، ملت‌ها و دولت‌ها را بعنوان مکان‌های مناسب اجرای دموکراسی و ضامن مشترک دور می‌زند و باعث تنزل اهمیت استقلال ملی آنها می‌گردد.

پایان نظارت بر مبادله ارزها که به چند ملیتی‌ها امکان می‌دهد مازاد ذخیره‌های ارزی‌شان را وام دهند و پایان سازماندهی اعتبار و هدایت حجم پول با نرخ‌های سود موجب رشد بیش از اندازه جریان سرمایه‌ها شده و جهانی شدن مالی را بطور غیرمعتادانه شدت داده است.

اندیشه‌ای که بر حسب آن بازارها در درازمدت بهترین ابزار برای توزیع منبع‌های مالی برای توسعه هماهنگ هستند، طی ۱۵ سال خود را بی‌چون و چرا تحمیل کرده است. بحران مالی کنونی - نخستین نمودار بحران جهانی شدن - آشکارا این اندیشه را به توپ بسته است. جزم لیبرالی بیش از هر وقت از جانب اقتصاددانان کینزی و مارکسیست جدید که نقش کلیدی برای دولت قایل‌اند، رد شده است.

در حقیقت این دولت جهانی یک قدرت بدون جامعه است. نتیجه ایفای این نقش توسط بازارهای مالی و مؤسسه‌های غول‌پیکر نماینده آن این است که جامعه‌های واقعا موجود به جامعه‌های بدون قدرت تبدیل می‌شوند.

بدین ترتیب از ۱۹۹۵ سازمان جهانی تجارت (OMC) بعنوان وارث گات به سازمان فراملی خارج از نظارت دموکراسی پارلمانی تبدیل شده است. این سازمان در مقام شکایت می‌تواند اعلام دارد که مثلاً قوه‌های قانونگذاری در زمینه حقوق کار، محیط زیست یا بهداشت جهانی «خلاف» آزادی تجارت رفتار کرده‌اند و بر این اساس لغو این تصمیم‌ها را درخواست کنند.

از سوی دیگر، از ۱۹۹۵ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اروپا (OECD) دور از افکار عمومی پیرامون موافقت چندجانبه درباره سرمایه‌گذاری (AMI) به مذاکره پرداخت. هدف از این مذاکره دادن همه اختیارها به سرمایه‌گذاران است که نتیجه‌های بسیار شومی برای شهروندان خواهد داشت. قرار بود این موافقتنامه در اکتبر ۱۹۹۸ به امضاء برسد. اما بموهبت بسیج قاطع شمار زیادی از انجمن‌های مدنی مخصوصاً در آمریکای شمالی و اروپای غربی این طرح تبهکارانه دستکم بطور موقت بخاک سپرده شده است.

اگر در صددمین قرن آینده به جنگلی که در آن تنها شکارچیان قانونگذارند، تبدیل نشود، باید مسئله خلع سلاح قدرت مالی به راهکار بسیار مهم مدنی تبدیل گردد. در این صورت آیا توسعه درون‌زا که در مقیاس منطقه برقرار می‌گردد، بهتر از توسعه برون‌زای کشوری که با تولید تنوع نیافته خود را کاملاً تحت اختیار تصمیم‌های دیگران قرار می‌دهد نیست؟ این پرسش از نظر دولت جدید

فراملی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اروپا و سازمان جهانی تجارت سیاست «حمایت‌گرانه» توصیف شده است. با اینهمه می‌دانیم که بحران مالی کنونی در آسیای شرقی بدلیل آزادسازی بنیادی سیستم مالی به تشویق بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از مدت‌ها پیش بوده است. مخصوصاً اکنون سه کشور تایلند، کره جنوبی و اندونزی زیر قیمومیت بانک جهانی قرار گرفته‌اند. ژوزف اشتگلتر رییس گروه اقتصادی بانک جهانی اعتراف کرده است که «اگر آزادسازی فعالیت‌های سرمایه در این کشورها وجود نداشت، بحران بوجود نمی‌آمد». (۱) روزانه تقریباً ۱۸۰۰ میلیارد دلار از رفت و برگشت‌های متعدد در بازارهای مبادله‌های ارزی که بورس بازی بنابر تغییرهای ارزش ارزهاست، بدست می‌آید. این بی‌ثباتی مبادله‌های ارزی یکی از علت‌های اصلی تنوع نرخ‌های بهره واقعی (خارج از تورم) است. این امر مصرف خانواده‌ها و سرمایه‌گذاری‌های مؤسسه‌ها را مهار می‌کند، کسری‌های دولت را افزایش می‌دهد و صندوق‌های کمک را وامی‌دارد که از مؤسسه سودهای بیش از پیش زیادتری را مطالبه کنند و بدین ترتیب دستگاه جهانی‌ای را بحرکت درمی‌آورد که تمام بنای مالی بین‌المللی را بخطر می‌اندازد. ژان میشل کاتریو آن توضیح می‌دهد: «بحران مالی که جهان در آن غوطه‌ور است، در یک معادله ناممکن خلاصه می‌شود: در حالیکه اقتصاد جهانی با نرخ ۳ تا ۴٪ رشد می‌کند و نرخ‌های بهره واقعی درازمدت (خارج از تورم) بزحمت بیش از ۲٪ است، نمی‌توان بازگشت نرخ‌های ۲۰ تا ۲۵٪ در سال به سرمایه‌گذاری را انتظار داشت.»

آنچه اکنون اقتصاددانان جان کنت گالبریت از آن هراس دارد، عبارت از واگشت است. او در این باره یادآور می‌شود: «آنچه ما از بحران ۱۹۲۹ آموخته‌ایم این است که فروپاشی نرخ‌های ارزش در بورس نتیجه‌های آتی دارد: همه کسانی که ناگهان فقیر یا کم‌ثروت شده‌اند، خریدهایشان را کاهش می‌دهند و مؤسسه‌ها سرمایه‌گذاری‌های خود را محدود می‌کنند». این واقعا یک اخطار جدی است. از این پس، فراخوان‌ها برای تنظیم بیشتر که پیش از این کفرآمیز جلوه می‌کرد، افزایش می‌یابد. ازینرو، ریسان هفت دولت و حکومت بزرگترین قدرت‌های مالی بتازگی بنفع تقویت اختیارهای صندوق بین‌المللی پول که امیدوارند آن را اصلاح کنند، و درباره تعریف قاعده‌های جدید نظارت مالی اظهار نظر کرده‌اند. حتی در هفته‌های اخیر دیده شده است که روزنامه‌های اقتصادی بسیار متعصب چون فایننشال تایمز و وال استریت جورنال آشکارا اعلام می‌دارند که «نظارت بر گردش‌های سرمایه، می‌تواند در برخی حالت‌ها و در شرایط معینی یکی از راه‌حل‌های کم‌ضرر باشد.»

تغییر کلی چشمگیر در فکر مسلط اقتصادی فزونی می‌یابد. همانطور که اقتصاددان آمریکایی پل کروکمان تأیید می‌کند «اکنون یک دگرگونی بنیادی در اقتصاددانان روشن‌بین بوجود آمده است. زیرا آنان بر این عقیده‌اند که تأمین آزادی کامل سرمایه‌های کوتاه مدت در اقتصادهای نوظهور بازی با آتش است». اما روبنس روکوپرو دبیر کل «کنفرانس ملل متحد در زمینه تجارت و توسعه» در این مورد تردید دارد. او می‌گوید: «من از خود می‌پرسم آیا به نقطه‌ای رسیده‌ایم که بتوانیم برای اصلاح چنین سیستمی دست به اقدام کنیم. چون توجه‌ها در عمل و اصلاح‌ها تنها در وضعیت‌هایی مانند وضعیت پایان جنگ یا بحران بسیار جدی امکانپذیر است. ازینرو، اقتصادهای آمریکا و اروپا تا کنون به آنچه که باعث دوام اقدام‌های نیم‌بند می‌گردد، برخورد نکرده‌اند». میان این اقدام‌های نیم‌بند، اقدام‌هایی را ذکر می‌کنند که در سال ۱۹۹۱ در شیلی پس از بازگشت دموکراسی به تصویب رسید. این اقدام‌ها مربوط به نظارت بر بی‌ثباتی جریان‌های سرمایه در کوتاه مدت است: بر این اساس از یکسو، ۳۰٪ مبلغ کل سرمایه وارد شده بعنوان سپرده بمدت یک سال بدون هیچ بهره به بانک مرکزی سپرده شده و از سوی دیگر، همه سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و غیر مستقیم مدت یک سال در کشور باقی بماند. این قید و بند برای سرمایه‌گذاران، به شیلی امکان داد از شوک دامنگیر برزیل، ونزوئلا یا آرژانتین مصون بماند و در دهه جاری از یک رشد متوسط ۷/۹٪ تولید ناخالص داخلی برخوردار گردد.

البته، بدون شک اهمیت وضعیت موجود چنان است که اقدام‌های بسیار بنیادی را در مقیاس سیاره می‌طلبد. ازینرو، باید زیان‌هایی را که بر اثر کثرت غیرعقلانی گردش‌های سرمایه ایجاد می‌شود، محدود کرد. در این خصوص از سه راه می‌توان اقدام کرد. یکی حذف «بهشت‌های مالیاتی»، دیگری افزایش مالیات و سوم افزایش مالیات بر درآمدهای سرمایه و مالیات‌بندی معامله‌های مالی.

«بهشت‌های مالیاتی» منطقه‌هایی هستند که پرده‌پوشی‌های بانکی در آنها جاری است. این منطقه‌ها کانون فسادها، شستشوی پول‌های حاصله از مواد مخدر، فعالیت‌های مافیایی، فرار مالیاتی، دلالتی‌های پنهانی و غیره هستند. بدین ترتیب، صدها میلیارد دلار بسود قدرت‌ها و مؤسسه‌های مالی از چنگ مالیات فرار می‌کنند. زیرا همه بانک‌های بزرگ سیاره، شعبه‌هایی در «بهشت‌های مالیاتی» دارند و ازینرو، سودهای کلانی دریافت می‌کنند. چرا نباید از راه منع فعالیت بانک‌هایی که با امکان‌های عمومی در این مکان‌ها شعبه دایر می‌کنند، به تحریم مالی آنها پرداخت؟

مالیات‌بندی درآمدهای مالی به حداقل نیاز دمکراتیک بدل شده است. این درآمدها دقیقاً باید با همان نرخ مالیات بر درآمدهای کار مالیات‌بندی شوند. در هیچ جا چنین وضعیتی وجود ندارد.

آزادی کامل گردش سرمایه‌ها دمکراسی را تهدید می‌کند. ازینرو، برقراری سازوکارهای بازدارنده اهمیت زیادی دارد. یکی از شناخته‌ترین آنها «مالیات توین» است که مشاور پیشین جان کندی، جیمز توین در سال ۱۹۷۲ پیشنهاد کرد و در سال ۱۹۸۱ جایزه نوبل در رشته اقتصاد را دریافت نمود. مسئله عبارت از مالیات‌بندی بسیار ناچیز همه معامله‌ها در بازارهای ارزی برای ثبات بخشیدن آنها و فراهم کردن درآمدها برای جامعه بین‌المللی است. در واقع با نرخ یکدهم درصد مالیات بر معامله‌ها از راه مالیات توین تقریباً ۱۸۰ میلیارد دلار در سال بدست می‌آید. این مبلغ دوبار بیش از مبلغ سالیانه لازم برای ریشه‌کن کردن فقر فوق‌العاده در جهان طی ۵ سال است.

انجمن فعالیت برای نرخ‌بندی معامله‌های مالی بمنظور کمک به شهروندان (Attac) که تازه تأسیس شده، بمثابة گروه فشار مدنی در برابر دولت‌ها عمل می‌کند و آنها را به برقراری مؤثر این سپرده جهانی سوق می‌دهد.

بسیاری از کارشناسان نشان داده‌اند که برقراری این مالیات هیچ دشواری فنی ندارد. کاربرد آن آیین نولیرالی حکومت‌ها، دولت‌های فراملی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و سازمان تجارت جهانی و نهادهای بزرگ مالی را که به دگرگونی سیستم فرمانروای کنونی علاقه‌ای ندارند، درهم می‌نوردد.

زیرنویس

۱- لوموند، ۱۹ مه ۱۹۹۸